

مانه عزیز

سلام بر هر چه بود ساعت خوب. بدت است که با اینجایم راند ادهم و در گرم تو
 نقد به کتاب. رنگی است بعد بودم که در روز و ستادم بر اثر بر که اینرا حواسه بود.
 تو و آمار کردی در امر ارایه مرا از تو نقد نگار کنی که این کار چه اهمیت ساله من بود
 و بر رتوار خودم را از دست آن را کردم. آن هم چیز را که در تمام روزم بلبیا رسد و در
 با گمان آنقدر ماند که زمانش گذشت. اما یک چیز را خودم و در ذهنم و در اکرم ماند
 که شعور بر منده واقعه دیگر را احاس کنم، بیاسم و دوست بدادم و نظرم را هم اگر لازم شد
 آنگاه را بگویم.

از استخر سار از سوز سادم، اما شما دادم چرا اگر می توان در یک جا چاپ کنی
 در چند مجله می ماند این چون نوشته ام بار دوسه مجله شعر آناه دارم به هر حال
 امروز بر روز افزونی ترا از دست ما کنم.

برای روزی تو هم مجله تازه اینرا برایت بفرستد. نقد اگر تمام در هر
 حواسی خوانند و نظرات را در هر دو مورد بنویس که این تبادل نظر برای ما
 که از زادگاه و زمان مادران دردم، بسیار سودمند است.
 اوایل نسبتاً می بودم زخمی چون در این یک ل ضعیف هستم
 و ضعیف هم کار کردم. بوغره برار همه گزیده به هم صفی از ستادم که فعلاً
 آب صفت می خورد.

اگر توانی تا آخرین ماه نامه بنویس که از تو با خبر باشم
 و بروم. البته رزق بر ما گرم.

به ربانم عزیز سلام

۱۳۹۱

لیدل ۱۸ اوت ۱۹۹۱

تا آخر سال در لندن حواسم بود